

گرایش تفسیری وجودگرایی در شرح نهج البلاغه علامه جعفری با تأکید بر معنای زندگی

مریم امینی*
علی امینی**

چکیده

مسئله معنای زندگی از یک سو دغدغه انسان معاصر است و از سوی دیگر علامه جعفری نیز حیات و زندگی آدمی را نتیجه هدف های وی در زندگی می داند. مسئله تحقیق این است که در دوران معاصر، مواجه با انبوهی از آثار تفسیری در مباحث وجودگرایانه از جمله انسان و تأکید بر اصالت وجود، آزادی و اختیار، انتخاب و گزینش، مسئولیت انسان، مرگ، تنهایی، امید، آرزو، آرامش، معنای زندگی و... دلالت بر این دارد که تحولی اساسی در سبک تفسیرپژوهی رخ داده و رویکرد تفسیری جدیدی به نام رویکرد وجودگرایی شکل گرفته است. برای تبیین بهتر این گرایش تفسیری، در این مقاله یکی از مولفه های مهم آن یعنی معنای زندگی در ترجمه و تفسیر نهج البلاغه علامه جعفری مورد بررسی قرار گرفته است. روش این تحقیق، کتابخانه‌ای و توصیفی است. از این رو، این مقاله بر آن است که با پرداختن به مسئله وجودی معنای زندگی در شرح نهج البلاغه علامه جعفری یکی از گرایش های تفسیری این تفسیر را بنمایاند.

واژگان کلیدی

نهج البلاغه، علامه جعفری، گرایش تفسیری، وجودگرایی، اگزیستانسیالیسم.

*. دکتری علوم و معارف نهج البلاغه و مدرس گروه معارف اسلامی دانشگاه زنجان (نویسنده مسئول).

m.amini7366@gmail.com
aliamini111064@gmail.com

** دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵

۱. بیان مسئله

یکی از سؤالات اساسی که هر انسانی در زندگی روزمره به‌ویژه در مواجهه با مشکلات، درد و رنج‌ها در پی یافتن پاسخ آن می‌گردد مسئله معنای زندگی است. بدین‌معنا که از ارزش، هدف و مقصود زندگی خود سؤال می‌کند. نهج‌البلاغه یکی از غنی‌ترین منابع پاسخ‌دهنده به این سؤال مهم است. از دیگر سو، یکی از شاخصه‌ها و موضوعات اصلی که در گرایش تفسیری وجودگرایی مطرح می‌شود مسئله معنای زندگی است. علامه جعفری نیز بسیاری از آثار خود را با محوریت انسان و آنچه انسانیت انسان در گرو آن است، بیان کرده و معتقد است بعد از شناخت هویت و «من» انسانی به‌عنوان یک موضوع ریشه‌ای، درمورد خواسته‌ها و هدف‌گیری‌ها و به‌عبارتی «می‌خواهم»‌های انسان باید دقت شود. زیرا «حیات یا شخصیت و منش آدمی محصولی از هدف‌هایی است که در زندگی انتخاب می‌کند». (جعفری، ۱۹۸۱: ۱ / ۵۷) از این‌رو، این مقاله بر آن است که شرح نهج‌البلاغه علامه جعفری را با رویکرد تفسیری وجودگرایی با تکیه بر مسئله معنای زندگی مورد کاوش و بررسی قرار دهد و چهره تازه‌ای از گرایش‌های تفسیری را در شرح نهج‌البلاغه علامه جعفری بنمایاند.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه تفسیر وجودی باید گفت مباحث وجودگرایی در تفسیر وجود دارد، اما تاکنون پژوهشی پیرامون معرفی و تحلیل آن انجام نشده است؛ به جز اینکه زندگی و موسوی در مقاله **رویکرد وجودی تکر آیات و روایات در رابطه مرگ اندیشی و سلامت روان** (زندگی و موسوی، ۱۳۹۶: ۷۷ - ۵۱) با استفاده از رویکرد وجودی‌نگر، به تبیین کلی روایات مرگ پرداخته و نشان می‌دهد مرگ‌اندیشی زندگی را معنادار و اصیل می‌کند. نگارنده پژوهش حاضر نیز در سه مقاله دیگر بخش‌هایی از این موضوع را بررسی کرده است: مقاله **گفتمان وجودگرایی در تفسیر قرآن و شرح روایات** (حمیدیان و دیگران، ۱۳۹۹: ۷۲ - ۴۹) به ارائه و معرفی گفتمان وجودگرایی به‌عنوان یکی از جریان‌های قدرتمند تفسیر متون دینی در عصر کنونی پرداخته است و مقاله دیگر با عنوان **نسبت گرایش تفسیری وجودگرایانه با سایر گرایش‌های تفسیری** (زردینی و دیگران، ۲۰۱۹: ۲۳ - ۱) با هدف شناساندن گرایش وجودگرایی در تفسیر به‌عنوان یک گرایش نوین در شرح متون دینی در تبیین زوایای مختلف این گرایش به مقایسه تفسیر وجودی با تفسیر عرفانی، اجتماعی و تفسیر تربیتی پرداخته و رابطه و نسبت هر یک را با گرایش وجودگرایی بررسی کرده است. مقاله **تحلیل عوامل شکوفایی تفسیر وجودی در دوره معاصر** (امینی و دیگران، ۲۰۲۰: ۸۱ - ۱۰۶) ساحتی دیگر از موضوع تفسیر وجودی را بررسی کرده و به تحلیل عواملی که در رشد و شکوفایی این گرایش تفسیری نقش

گرایش تفسیری وجودگرایی در شرح نهج البلاغه علامه جعفری با تأکید بر معنای زندگی □ ۹

مؤثری داشته‌اند، پرداخته است. تحولات فکری - اجتماعی مختلفی در جهان اسلام و غرب مانند جریان مارکسیستی - سوسیالیستی، لیبرالیسم، پراگماتیسم، فردگرایی، اومانیسم و تحولات دانش‌های علوم انسانی چون ساختارگرایی، روان‌شناسی و عوامل فرهنگی و گسترش عرفان و جریان روشن فکری در ایران از جمله عوامل مؤثر در پیدایش و رونق این رویکرد تفسیری به‌شمار می‌روند. اما پژوهشی مستقل در موضوع گرایش تفسیری وجودگرایی در شرح علامه جعفری با تأکید بر معنای زندگی انجام نگرفته است که پژوهش پیش‌رو رسالت آن را دارد که این گرایش تفسیری را در شرح نهج‌البلاغه علامه جعفری با تأکید بر شاخصه معنای زندگی که از شاخصه‌های اصلی رویکرد وجودی در تفسیر است، نشان دهد. در نوشتار حاضر پس از اشاره مختصر به گرایش تفسیری وجودگرایی و جریان‌شناسی آن در ادامه به بررسی این گرایش در ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه علامه جعفری با تکیه بر معنای زندگی پرداخته می‌شود.

۳. مبانی پژوهش

در اینجا پس از تعریف گرایش تفسیری وجودگرایی با اختصار به جریان تاریخی آن اشاره می‌شود.

۳-۱. گرایش تفسیری وجودگرایی

تفسیر وجودگرایی، گرایشی است که مفسر با توجه به این مکتب فلسفی (Existentialism) به مؤلفه‌های خاصی از جمله انسان و تأکید بر اصالت وجود، آزادی و اختیار، انتخاب و گزینش، مسئولیت انسان، مرگ، تنهایی، امید، آرزو، آرامش، معنای زندگی و ... توجه دارد و با توجه به نیازهای عصری انسان‌ها، تلاش می‌کند به درمان دردها و مشکلات او از طریق خود او و تأکید بر آزادی او پاسخ دهد و متون دینی را در این راستا تفسیر و شرح می‌دهد. از این رو روش آن در عرض روش‌های تفسیری قرآن به قرآن، روایی، عقلی و ... نیست، بلکه شیوه و گرایش فرعی در حوزه روش تفسیر قرآن است. (زارع زردینی و همکاران، ۲۰۱۹: ۸)

بنابراین در گرایش‌های تفسیری وجودگرایی، شاخصه‌ها و نمادهایی از جمله انسان و خودشناسی، آزادی، انتخاب، مسئولیت، تفرد و تنهایی، رنج و اندوه، اضطراب، دلهره، موقعیت‌های مرزی مانند ترس، مرگ، احساس گناه، احساس ناامیدی و معنای زندگی (ملکیان، ۲۰۰۳: ۴ / ۵۲ - ۲۳) بیشتر مورد توجه مفسر قرار گرفته است و در صورتی که مفسر متون دینی به این دست مباحث بپردازد، می‌توان یکی از گرایش‌های تفسیری وی را گرایش وجودی دانست.

آثار بی‌شماری که در زمینه تفسیر و شرح و توضیح متون دینی با محوریت شاخصه‌های پیش‌گفته در عصر حاضر تولید شده است، نشان‌دهنده شکل‌گیری گرایش وجودگرایی در تفسیر است. این آثار گاه در قالب تفاسیر و شروح قرآن و نهج‌البلاغه به چشم می‌خورد که به دو روش ترتیبی و موضوعی در دسترس

است و گاهی در قالب‌های کتاب، پایان‌نامه، مقاله، سبک‌های تدبیری، آثار هنری و ادبی در جهت ترویج دین و پاسخ عالمان دینی به پرسش‌های وجودگرایانه به تفسیر و شرح قرآن و نهج‌البلاغه پرداخته‌اند. (برای اطلاعات تکمیلی در این زمینه ر.ک: امینی، ۲۰۱۹: ۶۳)

۲-۳. نگاهی به جریان تاریخی رویکرد وجودی در تفسیر متون اسلامی

در جهان امروز مکتب وجودگرایی،^۱ مباحث و موضوعاتی را مطرح نموده است که به سطح اجتماع سرایت پیدا کرده است هر اندیشمند دینی باید نسبت به آن واکنش نشان داده و به نیاز مخاطب پاسخ دهند. این امر باعث می‌شود که اندیشمندان دینی درگیر این بحث شده و رویکرد وجودگرایی در آثار تفسیری ایشان خود را بنمایاند. ممکن است واکنش آنها، واکنش ردی باشد بدین معنا که همه این تئوری‌ها یا برخی را رد کنند و یا ممکن است به صورت تطبیقی به آنها بپردازند.

با این نگاه، عالمان اسلامی به دو دسته تقسیم می‌شود:

یک دسته شامل اندیشمندانی می‌شود که با معرفت به مباحث مکتب وجودگرایی غربی، دست به قلم در زمینه تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه شده‌اند، هرچند ممکن است به دلیل تفاوت در اندیشه‌ها نتوان همه را در یک عنوان جمع کرد. اما عبدالرحمن بدوی، انیس منصور، اقبال لاهوری، احمد فرید، علی شریعتی، مصطفی ملکیان، علامه محمدتقی جعفری را می‌توان در این گروه قرار داد؛

دسته دوم اختصاص به مفسرانی دارد که وجودگرایی نخوانده اما تحت‌تأثیر گفتمان وجودگرایی، مباحث وجودگرایی را در جهت برآوردن انتظارات و پاسخ به نیازهای انسان معاصر از متون دینی قرآن و نهج‌البلاغه در تفاسیر آنها موردتوجه قرار داده‌اند. از جمله این افراد می‌توان به سیدجمال الدین اسدآبادی، محمد عبده، کواکبی، امام خمینی رحمته‌الله، طالقانی، بازرگان، صفایی حائری و آیت الله جوادی آملی اشاره کرد.^۲

۱. در این مقاله، رویکرد وجودگرایانه براساس مشترکات مبانی نظری گرایش دینی اگزیستانسیالیسم مورد بررسی قرار گرفته است که درواقع بومی شده و جنبه‌هایی از این مکتب مورد بهره‌برداری قرار گرفته است که با عقاید اسلامی هم‌خوانی دارد.

۲. برای اطلاعات بیشتر نک: خلیل زیاد محمد الدغامین، ۲۰۰۱: ۱۷۵ - ۱۶۵ و همچنین در مورد سیدجمال الدین و محمد عبده نک: عنایت، ۱۳۹۱: ۱۱۸ - ۱۱۳ و ۱۲۸؛ تفسیر المنار، ۱ / ۱۱؛ در مورد کواکبی ر.ک: مطهری، ۱۹۸۹: ۴۳ - ۴۴؛ درباره امام خمینی از جهت وجه وجودگرایی در آثار تفسیری ایشان ر.ک: طاهرزاده، ۲۰۱۲: ۶۱۹ و ۶۲۰؛ در مورد طالقانی نک: طالقانی، ۱۹۹۵: ۱ / ۳۰ و ۱۳۱؛ در راستای مهدی بازرگان و وجودگرایی نک: بازرگان، «سیر اندیشه دینی معاصر»، ۱۳۷۲: ۷؛ ۴۱۷ (مقالات اجتماعی فنی، ۲۰۰۱: ۴۱۷)؛ درباره رویکرد وجودی آثار صفایی حائری نک: ۲۰۰۶: ۳۸ و ۵۳. (روش برداشت از قرآن، ص ۳۸ و ۵۳). درمورد رویکرد وجودی به آثار آیه الله جوادی آملی مراجعه شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۶)

۴. رویکرد وجودگرایی در ترجمه و تفسیر نهج البلاغه علامه جعفری

علامه در این مجموعه از زوایای گوناگون علمی به نهج البلاغه نگریسته است. گرایش فلسفی، کلامی، فقهی و ... از جمله گرایش‌های تفسیری این شرح است. در اینجا به بررسی گرایش تفسیری وجودگرایی در این شرح به‌عنوان یک گرایش جدید با استفاده از برخی شاخصه‌های آن اشاره می‌شود.^۱

۱-۴. خودشناسی

علامه جعفری در شرح عبارات امام علی علیه السلام آنجا که اشاره به انسان دارد، کرامت نفس و شناخت خود و اهمیت آن در ساختن فرد و ساختن اجتماع و اینکه هرکس تنها خود می‌تواند خود را بسازد و ... موردتوجه ویژه قرار داده است که می‌توان این امر را نشان‌دهنده گرایش وجودگرایی این شرح نهج البلاغه به‌شمار آورد. زیرا یکی از مباحث مورد تأکید و اصلی فلسفه وجودگرایی، جان‌شناسی و خودشناسی است که آن را بسیار مهم‌تر از جهان‌شناسی می‌دانند.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعِنِ عَلَي نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَعَظٌ وَ زَاجِرٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَأَ زَاجِرٌ وَ لَأَ وَعَظٌ. (نهج البلاغه: خ ۹۰)

و بدانید کسی که یاریش نداده‌اند تا از درون خود پنددهنده و بازدارنده‌ای داشته باشد برای او از غیر خود نه عامل جلوگیری‌کننده از تباهی‌ها وجود دارد و نه پنددهنده.

علامه در شرح این عبارت به آیات بسیاری از قرآن مبنی بر لزوم خودشناسی اشاره کرده و نیز با ذکر بیش از ده روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام در باب خودشناسی و اهمیت آن به تفسیر این عبارت امام علیه السلام پرداخته است. ایشان این عبارت امام علیه السلام را اصل مهمی می‌داند که مراعات آن برای صعود به حیات کمالی انسانی از ضروری‌ترین وظایف انسان است و نیز این اصل از دیدگاه «انسان آن چنان که باید» از اساسی‌ترین اصول است. خلاصه این اصل تصعیدی چنین است کسی که اهمیت به خویشتن ندهد، هیچ‌کسی به او اهمیت نخواهد داد. این بدین معناست که «اگر آدمی اهمیتی به خویشتن ندهد و ذات خود را به‌جای نیاورد و احتیاجات و امتیازات او را نداند و درصدد ساختن خویش برنیاید، هرگز از دیگران نباید توقع و انتظار ساختن خویش را داشته باشد. منطقه اراده تصعید حیات در درون آدمی شبیه به منطقه‌ای است که هیچ‌کس و عاملی، قدرت ورود به آن را ندارد و فقط خود اوست که می‌تواند وارد این منطقه شده و اراده را به حرکت درآورد. بنابراین بی‌علت نیست که ملاک ارزش یک شخصیت، با اراده شخصی او قابل درک است». (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۲ / ۲۳۱)

۱. در هریک از شاخصه‌های وجودگرایی که در این مقاله آمده، تنها به یک نمونه از نهج البلاغه اشاره می‌شود. (برای نمونه‌های بیشتر ر.ک: امینی، ۲۰۱۹: ۲۵۷ - ۲۳۲).

۲-۴. آزادی و مسئولیت

... وَ اللَّهُ لَأَنَا أَوْلُّ مَنْ صَدَّقَهُ فَلَا أَكُونُ أَوْلَّ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ فَتَنَزَّرْتُ فِي أَمْرِي فَإِذَا طَاعَنِي قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِي وَإِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لَعْبَرِي.

به خدا، من نخستین کس بودم که بدو ایمان آوردم و نخستین کس نباشم که بر او دروغ بندم در کار خود نگریدم، دیدم پیش از بیعت، پیمان طاعت بر عهده دارم و از من برای دیگری میثاق ستانده‌اند - که آنچه آید بپذیرم و دم بر نیارم. (نهج البلاغه: خ ۳۷)

علامه در شرح این خطبه پس از اشاره به نظر ابن‌ابی‌الحدید (ابن‌ابی‌الحدید: ۱۳۴۱: ۲ / ۲۸۴) و برخی دیگر از شارحان مبنی بر اینکه این خطبه شرایط چه دوره‌ای از حیات امام علی علیه السلام را بیان می‌کند به مسئله مهم‌تری که شارحان پیش از وی به آن اشاره نکرده‌اند، می‌پردازد که خود نیروی آزادی و انتخاب که در موجودیت آدمی به ودیعت نهاده شده مربوط به مشیت خداوند است و با داشتن چنین نیرو و امکانات و استعدادهای عالی فقط عمل انتخاب و برخورداری از نیروی آزادی شکوفایی در اختیار مربوط به او است. عمل این آزادی و انتخاب که مربوط به خود انسان و ملاک مسئولیت و ارزش‌های شخصیتی او است، همان اختیار است که عبارت است از «نظارت و سلطه شخصیت به دو قطب مثبت و منفی کار». اساسی‌ترین و با اهمیت‌ترین فعالیت روانی انسان همین «سلطه و نظارت شخصیت وی» بر کاری است که از او صادر می‌شود. این فعالیت نشان‌دهنده اوج ارتقای انسانی بر قله مرتفع «حیات معقول» است که شکوفایی ابعاد و ابتهاج ذات، عامل اساسی آن است. پس از آن، علامه در شرح این خطبه به بحثی بسیار مفصل در مورد تعهد و مسئولیت پرداخته و تعهد را به دو نوع تعهد و مسئولیت انسانی و تعهد و مسئولیت انسانی الهی تقسیم می‌کند. (جعفری، ۱۳۷۶: ۹ / ۱۰۵ - ۹۶)

۳-۴. تنهایی و تفرد

لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةَ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّهُ وَ لَا تَفَرُّقُهُمْ عَنِّي وَحْشَهُ. (نهج البلاغه: ن ۳۶)

نه انبوه اجتماع مردم در پیرامونم، بر عزت من می‌افزاید و نه پراکنده شدن آنان از دور من، بر وحشتم می‌افزاید.

علامه در شرح این عبارت از نامه امام علیه السلام به برادرش عقیل، اشاره به بحث تنهایی انسان و درک خود و من واقعی انسان می‌کند و به عبارتی شرح وجودگرایانه ارائه می‌دهد که اگر انسان به خود، واقعی‌اش پی ببرد و نسبت به خود آگاهی یابد از دیگران بی‌نیاز می‌گردد.

گرایش تفسیری وجودگرایی در شرح نهج البلاغه علامه جعفری با تأکید بر معنای زندگی □ ۱۳

این است قاعده کلی روح آدمی که اگر روزی بتواند در تنهایی با تمام ابعاد آگاهی که دارد، در خود بنگرد و واقعاً خود را درک و دریافت نماید، محال است که او خود را نیازمند جمع ببیند. او خواهد فهمید که او به تنهایی جان جهان است و عالم اکبری است که در مستی گوشت و استخوان و رگ و خون مخفی شده است. آیا پس از غوطه ور شدن در دریا، دویدن به دنبال قطره‌ها معنایی دارد. (جعفری، ۱۳۷۶: ۹ / ۱۶۲)

۴-۴. موقعیت‌های مرزی (مرگ)

... وَ أَسْمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ آذَانَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُدْعَىٰ بِكُمْ ... (نهج البلاغه: خ ۱۱۳)
فریاد دعوت مرگ را قبل از اینکه به شما برسد در گوش خود فروکنید.

علامه در شرح این عبارت که انسان، گوش‌هایش را آماده شنیدن صدای مرگ کند، می‌فرماید: به مرگ آگاه باشد آن هم آگاهی و دانستنی که در چگونه زیستن وی تأثیر گذارد و یا اینکه مرگ آگاهی نداشته بلکه مرگ سراغ گوش‌های انسان را بگیرد، به بیان سه فرق می‌پردازد که عبارتند از: تأمل در اصول زندگی و آگاهی به آن؛ آمادگی برای مرگ؛ فهم تناسب بین مفهوم مرگ با معنای زندگی هر فرد. علامه در شرح این عبارات و موضوع مرگ و مرگ آگاهی نگاهی وجودی دارد که گوش دادن به صدای مرگ به آدمی اصالت می‌بخشد و باعث شناخت زندگی و معناداری آن می‌گردد. وی در اینجا با فیلسوفان وجودگرا هماهنگ بوده و توجه به مرگ را در ارتباط با اصالت آدمی می‌داند (نصری، ۱۳۸۶: ۲۳ - ۵) این در حالی است که شارحان دوران قبل مانند ابن‌میثم بحرانی (بحرانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۹۴) در شرح این عبارت به ترس از مرگ و راه‌های متذکر شدن درباره مرگ مانند شرکت در مجالس ذکر و درس گرفتن از زاهدان و پارسایان اشاره کرده است.

۵. معنای زندگی در فلسفه وجودگرایی

شایان ذکر است پیش از پرداختن به شرح وجودی علامه جعفری در موضوع معنای زندگی، توضیح مختصری درباره معنای زندگی در میان وجودگرایان داده شود و سپس به‌عنوان یکی از شاخصه‌های گرایش تفسیری وجودی، به نقش آن در شرح نهج البلاغه علامه پرداخته و مواردی را بررسی نماییم. در معنای عبارت «معنای زندگی» سه تفسیر مطرح است یکی اینکه مقصود از معنای زندگی «مقصود و هدف زندگی» است و به‌طور قطع «هدف» یکی از مهم‌ترین معانی کلمه «معنا» در عبارت «معنای زندگی» است. دیگر اینکه مقصود از معنا، «ارزش و اعتبار»^۱ است (علی‌زمانی، ۲۰۰۷: ۷۰ - ۶۸)

۱. بدین نحو که آیا زندگی ارزش زیستن دارد یا ندارد؟

مراد از ارزشمندی زندگی یعنی زندگی به صرفه باشد و سودش بیش از هزینه آن باشد. به‌عنوان مثال مجموع لذات زندگی بیش از مجموع درد و رنج‌های آن باشد. برخی فیلسوفان و الهی‌دانان وجود خدا یا جهان آخرت را شرط لازم ارزشمندی زندگی دانسته‌اند. (ملکیان، ۱۳۸۲: ۲۰)

چنان‌که روشن است در بیان فوق میان دو مفهوم هدف و ارزش قربت و تلازم وجود دارد و تفاوت آشکاری به چشم نمی‌خورد. زیرا طبق اعتقاد اندیشمندان اسلامی که ارزشمندی زندگی را به شرط وجود خدا یا عقبا می‌دانند، اگر انسان به خدا و آخرت اعتقاد داشته باشد و هدفش کسب رضای خدا و رسیدن به سعادت اخروی باشد، زندگی‌اش ارزشمند خواهد بود. چون مجموع سختی‌ها و رنج‌های زندگی در برابر لذت‌هایی که از رضای الهی و سعادت اخروی به دست می‌آورد، کمتر است. بنابراین هدف قرار دادن خدا و عقبا زندگی را معنادار می‌کند. (نجفی، ۱۳۹۳: ۱۷)

«نقش و کارکرد» نیز در معنای زندگی گفته شده است که در ذیل هدف زندگی قرار می‌گیرد و هر دو معنای دوم و سوم با روشن شدن هدف زندگی مفروض گرفته می‌شوند. بنابراین، می‌توان مراد از «معنای زندگی» را همان «هدف زندگی» فرض کرد. (حسینی شاهرودی و دیگران، ۲۰۱۴: ۶۹) در سنت اندیشه اسلامی و نگرش دینی به صورت غالب «معنای زندگی» مترادف هدف زندگی است.

شایان ذکر است علی‌رغم اینکه هدف از زندگی که در پی فلسفه زندگی به‌عنوان علت غایی است و نگرش انسان در این بحث غایت‌شناختی است، امری عینی و مربوط به عالم خارج است، درحالی‌که معنای زندگی مربوط به روان انسان بوده و بستگی به نگرش انسان به زندگی دارد. اما ارتباط تنگاتنگ این دو مسئله را نیز نمی‌توان انکار کرد. زیرا آنچه هدف آفرینش باشد، به‌طورقطع در روان آدمی تأثیرگذار است و جهت نگرش وی را نسبت به زندگی معین می‌کند. (پاکیزه، ۲۰۱۴: ۴۲)

مسئله معنای زندگی، کانون اندیشه‌های هردو گروه فیلسوفان الهی و الحادی وجودگرایی محسوب می‌شود و از مسائل مهم و اساسی این فیلسوفان است. اینکه مقصود اصلی حیات انسان چیست؟ چه معنایی می‌توان به هستی انسان داد؟ تلاش کی‌یرک‌گور در آثار ادبی خود بر آن است که تصویری از حیات انسانی که دل‌تنگ و غمگین، پوچ و بی‌هوده، جان‌آزاد و دل‌خراش و بی‌معنی است، ارائه دهد و در نوشته‌های دینی و طنزها و هجونامه‌های خویش به روش‌های دیگر، خواننده را درباره این مسائل هوشیار و آگاه سازد. (پاکین، ۲۰۱۰: ۵۶۳) در غالب آثار وی اضطراب و دل‌پره فرد در جهان معاصر بیان شده است که به‌دنبال یافتن معنایی برای زندگی است. (برگمن، ۲۰۰۶: ۱۲۱) وی در رویکرد دینی خود درباره معنای زندگی معتقد است که آشفتگی و سرگردانی و بی‌معنایی زندگی موجود در زندگی انسان به علت فقدان ایمان او به خداوند و انقطاع ارتباط انسان با اوست که یک نوع از خودبیگانگی در انسان به وجود آورده است. (ولف، ۲۰۰۴: ۲۹)

معنای زندگی نزد فیلسوفان مدرنی همچون کانت براساس انسان محوری جدید، معنای از پیش تعیین شده‌ای نیست بلکه جعل شدنی است، اما چه بسا فهم‌های گوناگون بشری، محدودیت در ناحیه معرفت انسانی و امیال و خواسته‌های نامحدود بشری، نابودی معنای ساخته شده خود انسان را در پی داشته باشد. به همین ترتیب، فیلسوفان وجودگرایی چون سارتر و نیچه که متأثر از کانت و اندیشه‌های او بودند، در نتیجه قرار دادن معنایی برای زندگی، به پوچ‌گرایی و جایگزین کردن انسان به جای خدا، با بن‌بست مواجه می‌شوند و آرزوی معنایی برای زندگی دارند که بر وجود خدای مطلق مستقل از انسان مبتنی باشد. (قربانی، ۲۰۱۷: ۲۹)

از طرف دیگر، وجودگرایان به فطرت و سرشت انسانی که در اسلام وجود دارد، اعتقاد ندارند^۱ و شخصیت انسان را حاصل اراده خود فرد می‌دانند و یا مرادشان از بی‌سرشتی و عدم وجود فطرت برای انسان، نبود معرفت و تمایلات بالفعل در انسان به هنگام تولد است و معتقد به فطرتی هستند که شناخت و گرایش‌های انسان هنگام تولد بالقوه است یعنی وجود انسان امکان و استعدادهای گوناگونی را داراست که با گزینش و انتخاب شخصی افراد به فعلیت درمی‌آید. این نحوه اندیشیدن در زمینه فطرت و باور به لوح نانوخته (Tabula rasa) در معنای زندگی فرد تأثیر خاص خود را دارد. زیرا برای فردی که فطرت یا ماهیت را برای آدمی قبول ندارد، حق با باطل، صداقت با ناراستی، عدالت با ظلم و ... چندان فرقی ندارد. از دیگر سو حکم به خوبی حق و عدالت و صداقت و ... و بدی باطل و ظلم و دروغ و ... به انتخاب و اختیار شخصی و فردی مربوط نیست. همچنین اعتقاد به بی‌سرشتی با بسیاری از بدیهیات و قضایای اولیه مثل محال بودن اجتماع نقیضین و تمایلات انسان به صدای دل‌نشین و صحنه‌ها و تصاویر زیبا و ... نیز تناقض دارد. این مسائل نیز ربطی به انتخاب و اختیار فرد ندارد. از این رو، اینکه در زندگی چه معنا و هدفی را در پیش بگیرد، آزاد است.

ذکر این نکته ضروری است که نفی فطرت یا ماهیت در انسان با زندگی اصیل منافات دارد. زیرا زندگی اصیل زمانی معنا پیدا می‌کند که در وجود انسان، اصل و بنیه‌ای باشد تا انسان را به سوی محقق ساختن و به بار نشانیدن آن سوق دهد. در واقع زندگی اصیل با معنابخشی آگاهانه فرد به زندگی‌اش به وجود می‌آید. اما کی یرکگور به عنوان پدر وجودگرایان الهی، برخلاف سارتر و دیگران که به هیچ معنای از پیش تعیین شده‌ای برای زندگی باور ندارند، به ضرورت تعیین معنای زندگی توجه بسیار داشته و همراه با سایر وجودگرایان بر آگاهی و انتخاب و آزادی انسان تأکید کرده است و بی‌معنایی زندگی را سبب دلهره،

۱. درباره کی یرکگور در مورد انکار یا عدم انکار فطرت، آنچه معروف است اینکه وی برای دفاع از آزادی انسان منکر فطریات است. اما در این مسئله تناقضاتی وجود دارد که برای کسب اطلاعات بیشتر نک: نجفی، ۲۰۱۴، ص ۲۳۱ - ۲۲۸.

اضطراب، رنج، افسردگی و یأس می‌داند. (کیرکگورده، ۱۳۷۳: ۲۴) وی در اکثر موارد به «جعل معنا» توسط هر فرد برای زندگی خود معتقد است. هرچند در مواردی نیز به «کشف معنا» از طریق ایمان به خدا و زندگی پس از مرگ اشاره دارد، چنان‌که با توجه به آثار و مکتوبات وی، خود شخص کی یرکگور، معنای زندگی را در کشف و یافتن معنا با توجه به دستورات الهی می‌داند، اما توصیه واحدی برای همگان ندارد. (اندرسون، ۱۳۸۵: ۸۹ - ۹۰؛ نجفی، ۱۳۹۳: ۳۷۵)

۶. رویکرد وجودگرایی در شرح نهج‌البلاغه علامه جعفری با تأکید بر معنای زندگی

معنای زندگی مسئله‌ای است که در منابع دینی هم بسیار موردتوجه بوده و نزد مفسرین و شارحان متون دینی از اهمیت بالایی برخوردار است. بسیاری از آثار علامه جعفری ریشه در «حیات و جان» انسان دارد و درحقیقت تمامی مباحث علامه جعفری بر محور انسان و زندگی او و آنچه ضامن انسانیت اوست، ظهور یافته است. نکته قابل‌توجه این است که بخش عظیم تلاش‌های جدی ایشان در بدو خطر پوچ‌گرایی در ایران بود، هنگامی که جامعه ایران کم‌کم با تفکرات بی‌معنایی و پوچ‌گرایی آلبرکامو و دیگران آشنا می‌شد. (جعفری، ۱۳۷۶: ۸ / ۱۶۹؛ رحمانی اصل و رضازاده، ۲۰۱۲: ۴۵) به باور علامه زیستن در حیات معنادار، زیستن در «حیات معقول»^۱ است که در آن انسان خود را در مجموعه جهان هستی و در مسیر کمال می‌بیند.

حال با مراجعه به شرح نهج‌البلاغه علامه محمدتقی جعفری و مقایسه آن با یکی از شروح نهج‌البلاغه در قرون گذشته مانند شرح نهج‌البلاغه ابن‌میثم (قرن هفتم) در موضوع معنای زندگی، نقش تفسیر وجودگرایی در این موضوع مشخص می‌شود. لازم به بیان است که منظور از مقایسه شرح علامه جعفری و سایر شروح، تنها در راستای نشان دادن گرایش تفسیری وجودگرایی در شرح نهج‌البلاغه علامه است و بیانات سایر شارحان نیز در جای خود بسیار قابل بهره‌برداری است.

عِبَادَ اللَّهِ زُنُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُزُنُّوا وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ ...
(نهج‌البلاغه: خ ۹۰)

ای بندگان خدا، پیش از آنکه نفس‌های شما با میزان عدل سنجیده شود، خود را بسنجید و پیش از آنکه نفس‌های تان را به محاسبه درآورند، خودتان آنها را به محاسبه درآورید ...

علامه در شرح این عبارت از نهج‌البلاغه به هدف و معناداری انسان و جهان هستی اشاره می‌کند و

1. Reasonable life.

در این راستا، چهار احتمال را برای معناداری انسان و جهان مطرح می‌کند. احتمال اول: انسان معنادار در جهانی معنادار؛ احتمال دوم: انسان بی‌معنا در جهانی بی‌معنا؛ احتمال سوم: انسان معنادار در جهانی بی‌معنا؛ احتمال چهارم: انسان بی‌معنا در جهانی معنادار. سپس با بطلان و رد سه احتمال، احتمال اول یعنی انسان معنادار در جهان معنادار را به اثبات می‌رساند.

تلاش و کوشش‌های اندیشمندان و متفکران و یافته‌های آنها نشان از هدفدار بودن جهان دارد و در صورت بی‌معنا دانستن جهان، تلاش‌های انبیا و اولیای الهی در مسیر تکامل انسان‌ها بیهوده فرض می‌شود. اما چون بیهوده نیست پس احتمال دوم باطل است. در صورت درست فرض کردن احتمال سوم یعنی انسان معنادار در جهان بی‌معنا، تناقضی آشکار به وجود می‌آید. زیرا انسان یکی از اجزای این جهان هستی است و در صورت بی‌معنا بودن جهان، انسان نمی‌تواند معنادار باشد. از آنجاکه جهان معنادار، جهانی بر مبنای قوانین جامع است و انسان نیز جزئی از جهان است، بدیهی است انسانی که در این جهان به تکامل می‌رسد، معنادار باشد و بدین‌گونه احتمال چهارم را نیز رد می‌کند. بنابراین انسان با داشتن معنای والا در جهانی که دارای معنی است، زندگی می‌کند. پس این عبارت امام علی علیه السلام:

پیش از آنکه مورد موازنه و محاسبه قرار بگیرید، خود را مورد موازنه و محاسبه قرار بدهید.

قطعی‌ترین جمله‌ای است که درباره انسان می‌فرماید. زیرا پذیرش اینکه انسان موجودی معنادار در جهانی معنادار است، این پذیرش را هم در پی دارد که این موجود قطعاً تحت موازنه و محاسبه دقیق قرار خواهد گرفت. (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۵ / ۱۲۷ - ۱۱۹)

در تفسیر همین عبارت از نهج البلاغه در شروح گذشته حتی اشاره‌ای به موضوع معنای حیات و معناداری انسان و هستی نشده است. به‌عنوان نمونه ابن‌میثم (ابن‌میثم، ۱۹۸۳: ۲ / ۳۲۰ - ۳۱۸) پس از اشاره به مقصود از وزن کردن نفوس و تأثیر اعمال انسان در دوری و نزدیکی به خدا، به بحث عرفانی و مقاماتی که عرفا برای پیمودن طریق حق و مواظبت بر اعمال نفسانی قائل‌اند،^۱ پرداخته است.

أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا ... ابْتُلِيَ النَّاسُ بِهَا فِتْنَةً فَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لَهَا أُخْرَجُوا مِنْهُ وَ حُوسِبُوا عَلَيْهِ وَ مَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لِعَبْرَتِهَا قَدِمُوا عَلَيْهِ وَ أَقَامُوا فِيهِ فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفِيءٌ الظِّلُّ بَيْنَنَا تَرَاهُ سَائِغاً حَتَّى قَلَصَ وَ زَائِداً حَتَّى نَقَصَ ... (نهج‌البلاغه: خ ۶۳)

۱. مقام اول را «مشارطه» مقام دوم را «مراقبه» مقام سوم را «محاسبه» مقام چهارم را «معاينه» و مقام پنجم را «مجاهده و معاقبه» می‌نامند.

مردم در این دنیا در فتنه آزمایش می‌شوند و آنچه را که از این دنیا برای این دنیا گرفته‌اند، از دستشان گرفته خواهد شد و در پایان کار درباره هرچه گرفته‌اند، محاسبه خواهند گشت و آنچه را که از این دنیا برای غیر این دنیا (آخرت) گرفته‌اند، رو به سوی آن رفته و در آن اندوخته خود اقامت خواهند نمود.

علامه جعفری در تفسیر این عبارت، به بیان اقسام شش‌گانه زندگانی به‌عنوان مقدمه‌ای برای مطرح کردن هدف زندگی می‌پردازد:

۱. زندگی ناآگاه و بدون استقلال شخصیت و آزادی و اختیار که معنایی برای این نوع زندگی نیست؛
۲. زندگی دنیوی برای دنیای محض که امام علیه السلام در عبارت «فَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لَهَا أُخْرَجُوا مِنْهُ وَ حُوسِبُوا عَلَيْهِ» به این نوع زندگی اشاره دارد؛
۳. زندگی معنوی برای بعد لطیف روح یا برای آخرت محض.
۴. زندگی دو عنصری دنیوی و اخروی که هر یک به‌گونه مستقل هدف محسوب شود. این قسم زندگی، وحدت حیات و نیز وحدت هدف آن را مختل می‌سازد، زیرا هیچ‌یک از آن دو نمی‌تواند اشباع‌کننده موضوع خودش بوده باشد؛
۵. زندگی معنوی‌نما برای زندگی دنیوی محض؛
۶. زندگی دنیوی در مسیر حیات اخروی که «حیات معقول» نامیده می‌شود.

ایشان ویژگی‌های هدف‌نمایی زندگی را از دیدگاه اسلام، عدم احساس خلأ در زندگانی، ارتباط معقول و مستدام در همه لحظات زندگی با کمال برین، احترام به ذات خویش و احترام به ذات انسان‌ها که از نتایج ارتباط معقول و آگاهانه با کمال برین است، احساس و پذیرش اینکه هر امتیازی که نصیب یک انسان شده است، از علم گرفته تا قدرت در اشکال متنوعش از خزائن رحمت و لطف الهی بر کره زمین سرازیر شده است، تنظیم منطقی ارتباط وسیله‌ها و هدف‌ها و ارزیابی صحیح آنها و عشق شدید به کار و فعالیت در میدان زندگی برمی‌شمارد. (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۰ / ۳۲۶ - ۲۷۹) علاوه بر آن از مختصات زندگی معنادار در نزد علامه موارد زیر است: تعهد برین، شناخت ارزش و اهمیت زندگی، بهره‌مندی از آگاهی و سعادت، جدی گرفتن جهان‌هستی، دستیابی به آزادی، رها ساختن انسان از بندهای محدودیت‌زا. (همو، ۲۰۰۶: ۱۲۱ - ۱۱۵)

ابن‌میثم و سایر شارحان دوران قبل همانند برخی شروح دوره معاصر (مکارم شیرازی، ۲۰۰۱: ۳ / ۲۹؛ طالقانی، ۱۳۷۴: ۵۹۳) که رویکرد وجودی در تفسیر نهج‌البلاغه ندارند، بی‌آنکه به معنای زندگی بپردازد، غرض از بیان این خطبه را برحذر داشتن مردم از فریفته شدن به دنیا و آگاه ساختن آنان بر وجوب اطاعت و امتثال اوامر و فرمان‌های خداوندی دانسته است. (ابن‌میثم، ۱۹۸۳: ۲ / ۱۵۸)

گرایش تفسیری وجودگرایی در شرح نهج البلاغه علامه جعفری با تأکید بر معنای زندگی □ ۱۹

وَ كُونُوا قَوْمًا صَيِّحًا يَهْمُ فَأَتْتَهُمْ وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبَدُّوا فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ
لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُذَّيًّا ... (نهج البلاغه: خ ۶۴)

همچون گروهی باشید که بر آنان بانگ زده شده و از خواب غفلت بیدار گشته و دانستند جهان فانی اقامتگاه آنان نیست پس آن را به بهشت جاودانی، تبدیل کردند. (مردم آگاه باشید) خداوند سبحان شما را بیهوده نیافریده، و مهمل نخواهد گذاشت.

علامه جعفری با توجه به این عبارت احساس بیهودگی و پوچی در این زندگانی را یا ناشی از اختلافات روانی می‌داند و یا ناتوانی از درک حقایقی که در مقابل دیدگان انسانی گسترده است.

یک روان معتدل که دارای قدرت مدیریت حواس و نیروها و فعالیت‌های مغزی است، همه شئون عالم هستی را با نظم و قانونی که دارند، نمی‌تواند پوچ و بیهوده تلقی کند. حلقه‌های زنجیری واقعیت‌ها و قوانین به گونه‌ای پشت سرهم و کنار هم‌دیگر در حرکت و جریانند که حکم به بیهودگی یکی از آنها مانند حکم به نفی و انکار همه واقعیت‌های هستی خواهد بود. (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۱ / ۱۲)

وی عامل بی‌هدفی برخی اشخاص در زندگی را به دو نوع عمده تقسیم می‌کند: ۱. احساسات زودگذری که ناشی از نرسیدن به آرمان‌های مشخص است که غالباً در اشخاصی که زندگی خود را وابسته به آرمان‌ها و آرزوها کرده‌اند، به وجود می‌آید، (همان) به گفته علامه این گونه اشخاص نه معنای زندگی را می‌دانند و نه جهان هستی را شناخته‌اند. بلکه ملاک هدف‌دار بودن و بیهوده بودن حیات و جهان هستی را خواسته‌ها و آرمان‌ها و دانسته‌های محدود و نسبی و زودگذر خود قرار داده‌اند. ۲. آن حالت روانی است که از بافتن مقداری خیالات و پندارهای کلی که صورت قضایا دارد، به وجود می‌آید و تعمیم بیهودگی و پوچی را در باره زندگی همه انسان‌ها نتیجه می‌گیرد. (همان)

کسی که ادعای بی‌هدفی و پوچی در این دنیا می‌نماید، این قضیه را به طور کلی و به عنوان یک واقعیت صحیح مطرح می‌کند: «جهان هستی و من که انسان نامیده می‌شوم یک موجود پوچ و بیهوده می‌باشند». عناصر اصلی و عوامل ابراز چنین ادعائی «جهان هستی و من» است که دیگر انسان‌ها واقعیت و قانونی بودن آنها را پذیرفته‌اند و خود او نیز مدتی از زندگانش آن را پذیرفته بود، مدعی پوچی با مشاهده و پذیرش این واقعیات، ادعا می‌کند که جهان هستی پوچ است و من هم که جزئی از این جهان هستی می‌باشم، پوچ و بیهوده هستم، این ادعا دارای تناقض است، یعنی در آن حال که واقعیت‌ها را می‌پذیرد، در همان حال همان واقعیات را منکر می‌شود زیرا این فرد با درک جهان هستی و من چنین حکمی را صادر می‌نماید.

در صورت برخوردارگی از فهم و شعور به همراه این درک از هردو موضوع «جهان هستی و من» باید می‌گفت: من نمی‌دانم هدف و فلسفه این کارگاه بزرگ چیست و هدف نهایی زندگی من کدام است و اگر

به اضافه داشتن فهم و شعور از عقل و خرد هم بهره‌مند بوده باشد، از مشاهده عینی نظم و قانون که در مجموع جهان هستی و حیات انسان‌ها حکم‌فرماست، این نتیجه را می‌گیرد که حقیقت یا حقایقی وابسته به یک حقیقت وجود دارد که جهان هستی و حیات ما انسان‌ها را مورد محاسبه قرار خواهد داد. (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۱ / ۱۴) با توجه به تقسیماتی که علامه در شرح این عبارت از عامل پوچی و بی‌معنایی زندگی داشت به بهره‌مندی تفسیر ایشان از گرایش وجودگرایانه در این عبارت‌ها پی می‌بریم. طبق تفاسیر دیگر این بیان که خداوند شما را بیهوده نیافریده. وجوب عمل برای آخرت را ثابت می‌کند، زیرا انسان‌ها برای جایگاهی فراتر از دنیا خلق شده‌اند. (ابن میثم، ۱۹۸۳: ۲ / ۳۵۲) ملاحظه می‌کنیم که در این تفسیر اشاره مستقیمی به معنای زندگی و یا سایر مولفه‌های گرایش وجودگرایی نشده است.

وَعَمَرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَرْمَانًا حَتَّىٰ أَكْمَلَ لَهُ وَ لَكُمْ فِيهَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَ أَهَيَّ إِلَيْكُمْ عَلَيَّ لِسَانِهِ مَحَابَهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهِهِ وَ نَوَاهِيهِ وَ أَوْامِرَهُ وَ أَلْفَيَّ إِلَيْكُمْ الْمَعْذِرَةَ وَ اتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ وَ قَدَّمَ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ أَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ عَذَابٍ شَدِيدٍ (نهج‌البلاغه: خ ۸۶)

پیامبرش را مدتی در میان شما قرار داد تا برای او و شما، دین را به اكمال رساند، و آنچه در قرآن نازل شد و مایه رضای الهی است تحقق بخشد. و با زبان پیامبرش، کارهای خوشایند و ناخوشایند، بایدونبایدها را ابلاغ کرد، و اوامر و نواهی را آموزش داد، و راه عذر را بر شما بست و حجت را تمام کرد. پیش از کیفر، شما را تهدید کرد، و از عذاب‌های سختی که در پیش‌روی دارید، ترساند.

علامه جعفری در شرح این عبارت با اشاره به دو آیه (مائده / ۳؛ سبأ / ۴۶) به این نتیجه می‌رسد که با تفکر هرچه بیشتر و دقیق‌تر درباره جهان و انسانی که در آن زندگی می‌کند، معنای زندگی و عظمت و اهمیت آهنگی که در جهان هستی نواخته می‌شود بهتر و روشن‌تر فهمیده شده و درک می‌شود که کار بسیار بزرگی در این جهان صورت می‌گیرد که همه‌چیز در خود آن نیست، بلکه وضع بسیار با اهمیتی را نشان می‌دهد که در پشت سر آن است، بنابراین هم نیل به سعادت و فوز و فلاحی که از این کار بزرگ نصیب انسان خواهد شد، خیلی با عظمت است و هم شکست و سقوط وی. شکست و سقوطی که انسان دارای استعدادها و امکانات و حجت‌هایی که برای او عرضه شده است همان «عذاب شدید» و «عذاب الیم» است که در قرآن آمده و در این عبارت از خطبه امام علیه السلام اقتباس شده است (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۳ / ۲۸۲) و درک عظمت هردوی اینها هم فوز و فلاح و هم عذاب الیم و شدید به زندگی امروزه انسان معنا می‌دهد.

رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ وَ اعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ ... (نهج‌البلاغه: بی تا خطبه / ۱۰۳)

خدا بیامرزد کسی را که به‌درستی فکر کند، پند گیرد، آگاهی یابد و بینا شود.

گرایش تفسیری وجودگرایی در شرح نهج البلاغه علامه جعفری با تأکید بر معنای زندگی □ ۲۱

علامه معتقد است این سخن که زندگی چه باندیشه و چه بی‌اندیشه در حال گذر است، مستلزم بی‌قانونی زندگی انسان است و زندگی بی‌قانون نیازمند آموختن به‌وسیله تجربه و عبرت نخواهد بود و نیز زندگی بدون قانون نیازی به بینایی ندارد. علامه می‌گوید:

گوینده چنین سخنی حتما مدت‌ها پیش از آنکه آن را به زبان بیاورد، زندگی را وداع نموده است و باری از حرکت‌های کورانه و احساس‌های بی‌علت و نتیجه را به‌نام زندگی به دوش می‌کشد، زیرا معنای زندگی بی‌عبرت، یعنی حرکت و احساس تسلیم به عوامل قوی‌تر بدون اینکه آگاهی و بینایی و اراده‌ای از خود داشته باشد. اگر یک لحظه هشیاری و اندیشه برای این گونه اشخاص روی دهد، و بتوانند هویتی از زندگی، اگر چه دورنمایی از آن را برای خود مطرح کنند، از زندگی که دارند شرم‌منده خواهند گشت. (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۸ / ۱۳۸)

این بدین معناست که انسانی که در زندگی اندیشه نمی‌کند از آن عبرتی نخواهد گرفت و کسی هم که از زندگی عبرت نگیرد بی‌اگاه و آگاه نخواهد شد. از این‌رو، زندگی بی‌آگاهی و بدون بینایی هدف و معنایی نخواهد داشت. بنابراین علامه در تفسیر این عبارت نهج‌البلاغه دو عامل جهت‌معداری زندگی انسان را از دیدگاه امام علی (ع)، عبرت مستلزم اندیشه و بینایی مستلزم عبرت می‌داند. این مثال نیز نمونه دیگری است که نشان‌دهنده گرایش وجودگرایی در تفسیر علامه جعفری است. مراجعه به تفسیر همین عبارت از شرح نهج‌البلاغه ابن‌میثم، درستی این ادعا را بیشتر اثبات می‌کند. ابن‌میثم نیز در شرح این عبارت به نکاتی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد نوع تفسیر ایشان متفاوت از رویکرد علامه و گرایش وجودگرایی است. به اعتقاد وی منظور امام (ع) از دعا کردن برای کسانی که می‌اندیشند و از اندیشه خود سود برده به‌وسیله آن عبرت می‌گیرند، این است که ذهن را به آنچه حق و سزاوار می‌باشد، منتقل می‌سازند که همان وجوب ترک دنیا و کار و کوشش برای آخرت است. این توجه و انتقال ذهن موجب ادراک حق و مشاهده با چشم باطن برای وی است. (ابن‌میثم، ۱۹۸۳: ۳ / ۱۷)

فَوَاللَّهِ لَوْ حَنَّتُمْ حَيِّنَ الْوَالِهِ الْعِجَالِ وَ دَعَوْتُمْ يَهْدِيلَ الْحَمَامِ وَ جَارْتُمْ جُورًا مَتَّبِعِي الرُّهْيَانَ وَ خَرَجْتُمْ إِلَيَّ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ التَّمَّاسِ الْقُرْبَةَ إِلَيْهِ فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَتِهِ عِنْدَهُ أَوْ غُفْرَانَ سَبِيئِهِ أَحْصَتَهَا كُتُبُهُ وَ حَفِظَتْهَا رُسُلُهُ لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ مِنْ تَوَكُّبِهِ وَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ وَ تَاللَّهِ لَوْ ائْتَمَّتْ قُلُوبُكُمْ ائِمِّيَانًا وَ سَأَلْتُمْ عِيُونَكُمْ مِنْ رَغْبِهِ إِلَيْهِ أَوْ رَهَبَهُ مِنْهُ دَمًا ثُمَّ عَمَّرْتُمْ فِي الدُّنْيَا مَا الدُّنْيَا بَاقِيَهُ مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ عَنْكُمْ وَ لَوْ لَمْ تُبْقُوا شَيْئًا مِنْ جُهْدِكُمْ أَنْعَمَهُ عَلَيْكُمْ الْعِظَامَ وَ هَدَاهُ إِيَّاكُمْ لِلْإِيْمَانِ. (نهج‌البلاغه: خ ۵۲)

به خدا سوگند اگر مانند شتران بچه گم کرده ناله سر دهید و چونان کبوتران نوحه‌سراییی کنید و مانند راهبان زاری نمایید و برای نزدیک شدن به حق و دسترسی به درجات معنوی و آمرزش گناهانی که ثبت شده و مأموران حق آن را نگه می‌دارند، دست از اموال و فرزندان بکشید، سزاوار است. زیرا برابر پاداشی که برایتان انتظار دارم و عذابی که از آن بر شما می‌ترسم اندک است. به خدا سوگند، اگر دل‌های شما از ترس آب شود و از چشم‌هایتان با شدت شوق به خدا یا ترس از او خون جاری گردد و اگر تا پایان دنیا زنده باشید و تا آنجاکه می‌توانید در اطاعت از فرمان حق بکوشید در برابر نعمت‌های بزرگ پروردگار به‌خصوص نعمت ایمان، ناچیز است.

این خطبه امام علی علیه السلام و سایر سخنان ایشان در نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که با توجه به کلام امام علیه السلام به‌طور کلی، می‌تواند دونوع نگاه به زندگی داشت. نگاه اول: نگاه سطحی و محدودی است که برخی انسان‌ها به زندگی دارند که در نگاه این‌گونه افراد زندگی، جز یک پدیده مادی نیست؛ اما نگاه دوم نگاه کسانی است که از افقی بالاتر به زندگی می‌نگرند و نگاهی عمیق‌تر دارند و این‌گونه افراد زندگی را فرصتی برای رسیدن به اوج کمال و سعادت معنوی انسانی می‌دانند. با مراجعه به کلام امام علی علیه السلام می‌توان دریافت که افرادی که مجذوب چهره مادی زندگی شده‌اند خبری از حقیقت و معنای زندگی انسانی ندارند. علامه جعفری در شرح این خطبه از نهج‌البلاغه اشاره به اهمیت فهم معنای زندگی و تأثیر آن در حیات افراد دارد. می‌فرماید که نگاه سطحی برخی افراد ساده‌لوح به زندگی و عدم‌درک حقیقت آن سبب می‌شود که آنها نتوانند کلام امام علی علیه السلام را هضم کنند و به عمق آن پی ببرند و معتقد است باید از این‌گونه افراد پرسید که شما درباره زندگی و حیات انسانی چه فکر می‌کنید؟ اگر زندگی را پدیده‌ای تصادفی و مانند کفی ناپایدار بر روی آب می‌دانید که نیامده از بین می‌رود، راه را اشتباه رفته و با این تفکرات عامیانه از اندیشیدن درباره حقیقت و معنای زندگی ناتوان شده‌اید. اما نوع دیگری از تفکر درباره حقیقت زندگی هم وجود دارد که اگر دست از نگاه سطحی و براساس تلقینات بی‌اساس درباره زندگی بردارید، مطمئناً به سود شما خواهد بود. (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۰ / ۱۴۶) سپس علامه به قضایایی که با نگاه عمیق‌تر به زندگی و لایه‌های درونی آن به‌دست می‌آید اشاره می‌کند. برخی از این قضایا عبارتند از:

۱. حیات انسانی با یک موج اندیشه می‌تواند جامعه را دگرگون سازد؛
۲. حیات انسانی به قدری می‌تواند از لطافت و ظرافت عالی برخوردار باشد که همه انسان‌ها را جزئی از خود بداند؛
۳. حیات انسانی به قدری به خشونت می‌گراید که خود را با قیافه خصومت رویاروی عالم هستی می‌بیند؛

گرایش تفسیری وجودگرایی در شرح نهج البلاغه علامه جعفری با تأکید بر معنای زندگی □ ۲۳

۴. حیات انسانی وقتی که در ظلمات جهل فرو رفت، همه جهان را تاریک می‌بیند؛
 ۵. حیات انسانی وقتی که با نور معرفت منور گشت، جهان را پر از فروغ الهی می‌بیند؛
 ۶. حیات انسانی اگر معنای محبت را درک کرد و آن را در جان خود به‌عنوان عنصر فعال در آورد، به همه جانداران محبت می‌ورزد؛
 ۷. اگر حیات انسانی بغض و عداوت را در جان خود به‌عنوان عنصر فعال در آورد، گوئی آن جلاد خون‌آشام است که نابود کردن همه جانداران را وظیفه حتمی خود می‌داند؛
 ۸. حیات انسانی اگر استقلال پیدا کرد، جهان‌هستی را در گوشه‌ای از مغز خود در می‌یابد، بدون اینکه احساس سنگینی نماید؛
 ۹. حیات انسانی تا آنجا پیش می‌رود که «به جز خدا را نبیند»؛
 ۱۰. حیات انسانی تا آنجا به عقب برمی‌گردد که در این جهان سترگ «به جز از خود چیز دیگری را نمی‌بیند» حتی خود را تا حد خدایی برای خویشتن در می‌آورد.
- (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۰ / ۱۴۸)

نکته‌ای که از شرح علامه جعفری ذکر شد دلالت دارد که علامه در شرح خود رویکرد وجودگرایی داشته است که این امر در سایر شروح نهج‌البلاغه در قرن‌های قبل مانند شرح ابن‌میثم چندان به چشم نمی‌خورد، چنان‌که ابن‌میثم این عبارات امام علی علیه السلام را سخن در شناخت این حقیقت می‌داند که خداوند، برای بندگان شایسته خود پاداش بزرگی فراتر از تصور آنها فراهم کرده و برای ستمکاران، کیفری دردناک بیش از آنکه در اندیشه بشر در این دنیا بگنجد فراهم کرده و معتقد است ادراک افراد در شناخت حقایق متفاوت است، اما هیچ‌کدام قابلیت درک ثواب مخلصین و کیفر منحرفین را ندارند (ابن‌میثم: ۱۹۸۳: ۲ / ۱۴۱) و اشاره به بحث حیات و معنای زندگی ندارد.

نتیجه

دیدگاه‌های علامه جعفری دارای لایه‌های معنایی ظاهری و مخفی است و یک بعد از آن، در این مقاله آشکار شده است. پس از تعریف گرایش وجودگرایی که در آن مفسر با توجه به مکتب فلسفی وجودگرایی به مؤلفه‌های خاصی از جمله انسان و تأکید بر اصالت وجود، آزادی و اختیار، انتخاب و گزینش، مسئولیت انسان، مرگ، تنهایی، معنای زندگی و ... توجه دارد، شرح نهج‌البلاغه علامه جعفری با پرداختن به مؤلفه معنای زندگی مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که منظور از معنای زندگی، همان هدف زندگی است و نیز این نتیجه به‌دست آمد که این شرح، یکی از مهم‌ترین شروحي است که می‌توان یکی از گرایش‌های تفسیری آن را، گرایش وجودگرایی دانست. با توجه به ذکر نمونه‌هایی از این شرح در موضوع

معنای زندگی و تطبیق آن با برخی شروح دوران متقدم، مشخص شد که شرح علامه در موارد متعددی به شاخصه معنای زندگی که از مؤلفه‌های مهم گرایش وجودگرایی است، اشاره کرده و سخنان امام علی علیه السلام را با نگرش وجودی مورد شرح قرار داده و تأثیر فهم معنای زندگی را در حیات افراد بیان می‌کند. ایشان معتقد است افرادی که معنا و حقیقت زندگی را درک نمی‌کنند، قادر به درک و هضم سخنان امام علی علیه السلام هم نخواهند بود.

منابع و مأخذ

۱. **قرآن کریم.**
۲. **نهج البلاغه**، سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالهجره.
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، **شرح نهج البلاغه**، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۴. امینی، مریم و دیگران، ۱۳۹۹، «تحلیل عوامل شکوفایی تفسیر وجودی در دوره معاصر»، **مطالعات قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السلام**، سال سیزدهم، ش دوم، ص ۱۰۶ - ۸۸.
۵. امینی، مریم، ۲۰۱۹، «تحلیل و نقد رویکرد وجودگرایی در شرح متون دینی (مطالعه موردی: نهج البلاغه)»، **رساله دکتری**، دانشگاه میبد.
۶. اندرسون، سوزان لی، ۱۳۸۵، **فلسفه کبرگورد**، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو.
۷. بازرگان، مهدی، ۱۳۷۲، «سیراندیشه دینی معاصر»، **کیان**، ش ۱۱، ص ۲ - ۱۱.
۸. بازرگان، مهدی، ۲۰۰۱، **مقالات اجتماعی فنی**، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ اول.
۹. بحرانی، ابن میثم، بن علی، ۱۹۸۳، **شرح نهج البلاغه**، بی‌جا، دفتر نشر الکتاب.
۱۰. برگمن، گریگوری، ۲۰۰۶، **کتاب کوچک فلسفه**، ترجمه کیوان قبادیان، تهران، نشر اختران، چ سوم.
۱۱. پاکین، ریچارد، استرول آروم، ۲۰۱۰، **کلیات فلسفه**، ترجمه جلال الدین مجتوبی، موسسه انتشارات حکمت، چ بیست و هفتم.
۱۲. پاکیزه، محمود، ۲۰۱۴، مقاله «معنای زندگی؛ نگاهی به نظریه‌های اندیشمندان غربی و بازخوانی اندیشه والای امیرمومنان علیه السلام» **آیین حکمت**، سال ششم، ش ۱۹، ص ۳۳ - ۶۴.
۱۳. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۶، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، ج ۸، ۱۰، ۱۲ و ۱۵، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

گرایش تفسیری وجودگرایی در شرح نهج البلاغه علامه جعفری با تأکید بر معنای زندگی □ ۲۵

۱۴. جعفری، محمدتقی، ۲۰۰۶، **فلسفه و اهداف زندگی**، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، **صورت و سیرت انسان در قرآن**، قم، اسراء.
۱۶. حسینی شاهرودی، مرتضی؛ نجفی، مسلم و دیگران، ۲۰۱۴، مقاله «بررسی رابطه خدا و آفرینش با معنای زندگی با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی»، **فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز**، دوره ۱۴، ش ۳، پیاپی ۵۲، ص ۷۲-۴۹.
۱۷. حمیدیان، حمید و دیگران، ۱۳۹۹، «گفتمان وجودگرایی در تفسیر قرآن و شرح روایات»، **رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد**، دوره ۵۲، ش ۱، ص ۷۲-۴۹.
۱۸. رحمانی اصل، محمدرضا، رضازاده، حسن، ۲۰۱۲، «معنای زندگی از دیدگاه علامه جعفری»، **بصیرت و تربیت اسلامی**، سال نهم، ش ۲۱، ص ۴۳ تا ۶۸.
۱۹. زارع زردینی، احمد، حمیدیان، حمید، علوی، فخرالسادات، امینی، مریم، ۲۰۱۹، مقاله «نسبت‌گرایش تفسیری وجودگرایانه با سایر گرایش‌های تفسیری»، **مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی**، سال سوم، ش اول، ص ۲۳-۱.
۲۰. زندی، مهین و سید محمود موسوی، ۱۳۹۶، «رویکرد وجودی‌نگر آیات و روایات در رابطه مرگ اندیشی و سلامت روان»، **علوم حدیث**، سال ۲۲، ش ۲، ص ۷۷-۵۱.
۲۱. صفایی حائری، علی، ۲۰۰۶، **روش برداشت از قرآن**، قم، ليله القدر.
۲۲. طالقانی، محمود، ۱۹۹۵، **پرتویی از نهج البلاغه**، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۳. طاهرزاده، اصغر، ۲۰۱۲، **سلوک ذیل شخصیت امام خمینی**، اصفهان، لب المیزان.
۲۴. علی زمانی، امیرعباس، ۲۰۰۷، مقاله «معنای معنای زندگی»، **نامه حکمت**، سال پنجم، ش ۱، ص ۷۰-۶۸.
۲۵. عنایت، حمید، ۱۳۹۱، **سیری در اندیشه سیاسی عرب**، تهران، امیرکبیر، چ دوازدهم.
۲۶. قربانی، قدرت‌الله، ۲۰۱۷، مقاله «کانت و جعل معنای زندگی در دوره مدرن»، **نقد و نظر، فلسفه و الهیات**، سال بیست و دوم، ش سوم، ص ۲۹.
۲۷. کبرکگورد، سورن، ۱۳۷۳، **ترس و لرز، ترجمه سید محسن فاطمی**، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۸. محمد الدغامین، خلیل زیاد، ۲۰۰۱، «نو اندیشی در نگره قرآنی سید جمال»، **علی خیاط، مجله الشریعی و الدراسات الاسلامی**، دانشگاه کویت، ش ۴۷، ص ۱۶۵ تا ۱۷۵.

۲۹. مطهری، مرتضی، ۱۹۸۹، *نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، تهران، صدرا، چ دوازدهم.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۲۰۰۱، *پیام امام علی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. مکتب‌دار، علیرضا، ۲۰۰۹، *پایان‌نامه «معنای زندگی از نگاه امام علی» با تأکید بر آراء علامه محمدتقی جعفری*، دانشگاه معارف اسلامی.
۳۲. ملکیان، مصطفی، ۲۰۰۳، «اقتراح»، *نقد و نظر*، ش ۳۰-۲۹، ص ۵-۲۷.
۳۳. نجفی، مسلم، ۲۰۱۴، «بررسی تطبیقی معنای زندگی از دیدگاه علامه طباطبایی و سورن کی‌یرگور» *رساله دکتری*، دانشگاه فردوسی.
۳۴. نصری، عبدالله، ۱۳۸۶، *مرگ در اندیشه علامه جعفری*، قیسات سال دوازدهم، ص ۲۳-۵.
۳۵. نوالی، محمود، ۱۹۹۵، *فلسفه‌های اگزیستانس و اگزیستانسیالیسم تطبیقی*، تبریز، دانشگاه تبریز، چ اول.
۳۶. ولف، سوزان، ۲۰۰۴، *معنای زندگی*، ترجمه محمدعلی عبداللهی، *فصلنامه نقد و نظر*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ش ۳۴، ص ۲۷-۳۷.

